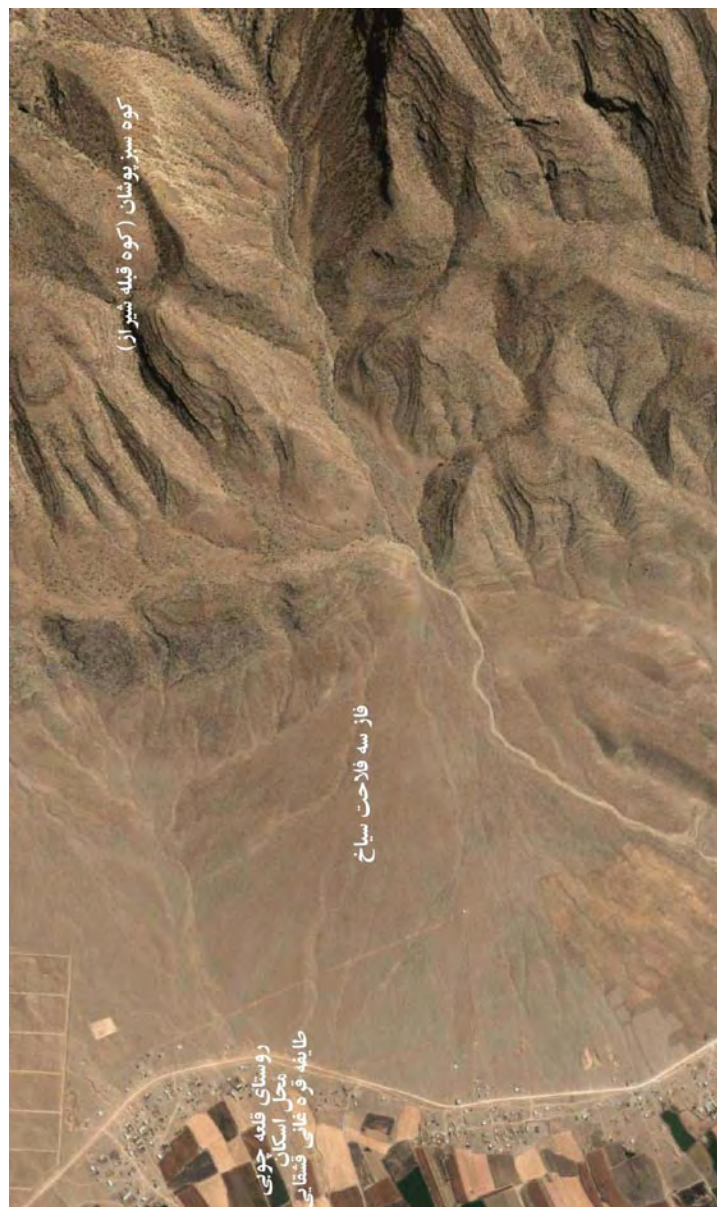




حدفاصل
روستای
آل سعدی
قلعه چوبی
(محل استقرار
بخشی از
طایفه قره غانلو)
و کوه
سبزپوشان که
تسطیح و
تفکیک شده
(تصویر
ماهواره‌ای به ۵
سال پیش تعلق
دارد).



روستای قلعه
چوبی (محل
اسکان
طایفه
قره غانلو) و
اراضی فاز
سه فلاحت
(حاشیه کوه)
اراضی
زراعی زیر
جاده
کشتزارهای
آبی سکنه
قلعه چوبی
است.
تصویر
ماهواره‌ای به
۵ سال پیش
تعلق دارد.



نمای خشک باغات ده ساله فاز یک
فلاحت سیاخ از ده کیلومتری
(۱۳۸۵)



نمای خشک باغات
ده ساله فاز یک
فلاحت سیاخ
از ده کیلومتری
(۱۳۸۵)



مراعات و جنگل‌های کوهپایه سبزپوشان (بُرد عشایر قره غانلوی قشقایی)، سیم خاردار اول مرز کنونی مراعات و جنگل تخریب شده با مراعات و جنگل باقیمانده است. سیم خاردار دوّم (در پشت درختان کهن) محدوده‌ای را مشخص می‌کند که باید در آینده نزدیک تخریب شود.



پوشش انبوه گیاهی مراتع و جنگل‌های کوهپایه سبزپوشان (بُرد عشایر قره غانلوی قشقایی)



پوشش انبوه گیاهی مراتع و جنگل‌های کوهپایه سبزپوشان (بُرد عشایر قره غانلوی قشقایی)



پوشش انبوه گیاهی مراتع و جنگل‌های کوهپایه سبزپوشان (بُرد عشایر قره غانلوی قشقایی)



مراغه و جنگل تازه تخریب شده در کوهپایه سبزپوشان، فلاحت سیاخ، فاز سه (آذر ۱۳۸۶)



مراتع و جنگل تازه تخریب شده در کوهپایه سبزپوشان، فلاحت سیاخ، فاز سه (آذر ۱۳۸۶)



مراتع و جنگل تازه تخریب شده در کوهپایه سبزپوشان، فلاحت سیاخ، فاز سه (آذر ۱۳۸۶)



یُرد قدیمی عشایر قره‌غانلو در محدوده مراتع تخریب شده فلاحه سیباخ (آذر ۱۳۸۶)



بُرد قدیمی عشایر قره‌غانلو در محدوده مراتع تخریب شده فلاح‌سیاخ (آذر ۱۳۸۶)

به دلیل بهم ریختن اکوسیستم منطقه، حیوانات وحشی در کوه سبزپوشان به کلی از بین رفته و حتی خرگوش دیده نمی‌شود. در گذشته کوه سبزپوشان شکارگاهی بزرگ بود و حتی مستشاران آمریکایی، با واسطه باقر محکمی، سرپرست منطقه کوهمره سُرخ و سیاخ در ساواک منحل پس از سرکوب قیام سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ عشایر کوهمره و شهادت پدرم، برای شکار به این منطقه می‌آمدند. در اوائل دهه ۱۳۵۰، عبدالرضا پهلوی، برادر شاه، به همراه نادر جهانبانی (سپهبد بعدی و آخرین فرمانده نیروی هوایی در حکومت پهلوی) و باقر محکمی، برای شکار به تنگ شهری (مشرف بر فاز یک فلاحت سیاخ) آمد.

تا ساعت ۳ بعد از ظهر دوشنبه ۲ دی ۱۳۸۶ لودرهای فلاحت به شدت در حال تخریب مراتع و جنگل‌های کوهپایه سبزپوشان بودند. در تصاویر صفحات بعد ابعاد این تخریب گسترده دیده می‌شود. در این زمان، با فشار نیروهای مدافع ارزش‌های انقلاب بر مدیرکل منابع طبیعی فارس، وی با اکراه مجبور شد، به‌رغم میل خود، دستور توقیف دستگاه‌های میکائیکی فلاحت را صادر کند. در تاریخ دو دهه اخیر فارس این نخستین بار بود که مدیرکلی جرئت می‌کرد به یگان حفاظت منابع طبیعی دستور توقیف لودرهای مؤسسه فلاحت را بدهد؛ آن هم مدیرکلی که برکشیده و دست‌نشانده «فلاحت» است! از آن زمان تاکنون تخریب مراتع و جنگل‌های کوهپایه سبزپوشان، در فاز سه فلاحت سیاخ، متوقف مانده ولی قطعاً اگر وضع عادی شود و به روال گذشته باز گردد، این فاجعه از سر گرفته خواهد شد. تصور می‌کنم با این توضیح، علت خشم انباشته در نامه سه صفحه‌ای مورخ ۱۳ دی ۱۳۸۶ آقای محمدحسن (شهاب) حائری علیه من روشن شده و مرا از پاسخگویی به نامه فوق بی‌نیاز کرده است!

در جریان آشنایی با ژرفای این فاجعه انسانی و زیست محیطی، که به لطف خداوند و با یاری دانشجویان مدافع آرمان‌های انقلاب رخ داد و مرا، در پنجاهمین دهه زندگی، در سن و سالی که عقل مصلحت‌اندیش بر آدمی سیطره می‌یابد و راه را بر مخاطره‌پذیری می‌بندد، به «ماجراجویی» برانگیخت؛ حلقه ارتباطات نزدیکم را با «قدرتمندان» گسست و به «مماشات» و «شرم حضور» ناشی از دوستی‌های چهل ساله‌ام پایان داد، با زنی قهرمان از ایل قشقایی آشنا شدم که برایم یادآور شیرزنان ایلپاتی تاریخ کهن ایران بود.

یُرد و مأوای محقر این زن در معرض تهاجم لودرهای مؤسسه فلاحت قرار دارد و او تاکنون چند بار، یک تنه، با کارگزاران فلاحت درگیر شده و با چوب ایشان را رانده است. بدینسان، کلبه و آغل او هنوز پابرجاست. این بیوه زن مادر و سرپرست هفت دختر یتیم است.

تصاویر این خانواده در صفحات بعد دیده می‌شود. با وی مصاحبه تصویری نیز انجام گرفت که در حین آن شیرزن قشقایی بناگاه عنان از دست داد و زار زار گریست. فیلم این مصاحبه برای مقامات عالی کشور ارسال شده.

آری، برادرم شهاب! در قاموس بشری واژه‌ای به نام «شرم» وجود دارد ولی آیا همگان آن را می‌شناسند؟ ای کاش تو در قم و من در تهران مانده بودیم. تو مجتهدی «محترم» می‌شدی و من، چون گذشته، «محترم» می‌ماندم و چنین آماج تهاجم مردمانی فرومایه قرار نمی‌گرفتم که تا دیروز، در قبال دلالتی برای واگذاری قطعه زمینی در قلات، آژانس تاکسی تلفنی به اجاره می‌گرفتند و از این طریق، تکدی از این و آن ارباب رجوع، امرار معاش می‌کردند؛ امروز با حمایت تو بر کرسی مدیرکلی تکیه زده، به دستور تو حرمت مرا می‌شکنند، و به دستور تو مورد اهانت قرار می‌دهند.

در صفحات پیشین، در بررسی پیامدهای منفی اجرای نادرست و کاسبکارانه طرح «فلاحت در فراغت»، نوشتیم:

«مؤسسه فلاحت در عمل عرصه‌های مولد علوفه و گوشت قرمز را به عرصه‌هایی تبدیل کرد که... نه تفریحی است نه تولیدی... به این ترتیب، طرح فلاحت در فراغت، که در اساسنامه یکی از اهداف آن «ایجاد اشتغال» ذکر شده، به نابودی دامداری در برخی مناطق، فروش احشام و مهاجرت گسترده روستائیان و عشایر اسکان یافته، که دامداری مشغله اصلی آن‌ها بود، و رشد فساد در میان جوانان بیکار روستایی و عشایر انجامید.»^{۱۱۹}

این ارزیابی به روشن‌ترین شکل در فلاحت سیاخ و سرنوشت دامداران اسکان یافته طایفه قره غانلوی قشقایی مشهود است. دامداری، به عنوان شغل اصلی این مردم تقریباً نابود شده است. بیش از پانصد خانوار دامدار عشایر، به دلیل از دست دادن مراتع‌شان، احشام خود را فروخته‌اند، جوانان به بیکاری و اعتیاد سوق یافته‌اند و بسیاری از مردم به شهر مهاجرت کرده‌اند. در مقابل، کل نیروهای شاغل در فلاحت سیاخ ۱۲۷ نفر است!



کلبه و آغل شیرزن قشقایی که در برابر تهاجم مؤسسه فلاحت هنوز مقاومت می کند
فلاحت سیاخ، فاز سه، آذر ۱۳۸۶



شیرزن قشقایى که در برابر تهاجم مؤسسه فلاحت هنوز مقاومت می کند
فلاحت سیاخ، فاز سه، آذر ۱۳۸۶



یکی از هفت دختر یتیم شیرزن قشقایی
فلاحت سیاخ، فاز سه، آذر ۱۳۸۶



کلبه محقر شیرزن قشقایی و هفت دختر یتیم او
فلاحت سیاخ، فاز سه، آذر ۱۳۸۶



آخرین بقایای فرهنگ غنی ایل قشقایی در کلبه شیرزن طایفه قره‌خانلو
فلاحت سیاخ، فاز سه، آذر ۱۳۸۶